

مهاجرت میرزای شیرازی به سامرا (۱۲۹۱-۱۳۱۲ ق)؛ زمینه‌ها و پیامدهای آن

عباس قدیمی قیداری / دانشیار تاریخ دانشگاه تبریز / ghadimi@tabrizu.ac.ir
محمد کشاورز بیضایی / دانشجوی دکتری تاریخ دانشگاه تبریز / mbeyzai1359@gmail.com
تاریخ وصول: ۱۳۹۵/۰۷/۲۶ / تاریخ تصویب نهایی: ۱۳۹۶/۰۵/۰۹

چکیده

یکی از رویدادهای قابل تأمل و جریان‌ساز تاریخ معاصر، مهاجرت میرزای شیرازی به سامرا (۱۲۹۱-۱۳۱۲ ق) و اقامت ایشان در این شهر بود. یافته‌های این پژوهش، نشان می‌دهد که عواملی نظیر فضای منجمد فکری حاکم بر شهر نجف و دوری‌گزینی حوزه آموزشی آن از سیاست، عمران و آبادانی شهر سامرا، اندیشه تقریب‌گرایی شیعه و سنی در شهر با توجه به بافت اجتماعی عمدتاً سنی آن، دغدغه ایجاد یک ظرفیت آموزشی جدید و توجه نگاه‌ها به مهدویت، به مهاجرت میرزای شیرازی به این شهر انجامید. پیامدهای غالب این مهاجرت، تأسیس مکتب آموزشی و فقهی سامرا و تبدیل آن به نقطه ثقل مرجعیت جهان اسلام، اهتمام به امر تصنیف بر اساس نیازمحوری، به صحنه آمدن فقه در امور سیاسی، روشن‌گری افکار و باورپذیر نمودن غلبه بر تابوی استبداد، شکل‌گیری اولین حکومت مشروطه مشروعه در لارستان فارس، استعمارستیزی و پرورش شمار انبوهی از علما و دانش‌آموختگان مبارز و مخالف‌خوان در جهان اسلام بود.

کلیدواژه‌ها: میرزای شیرازی، سامرا، مهاجرت، زمینه‌ها، پیامدها.

مقدمه

مهاجرت، بخشی از موقعیت انسان در میان تاریخ است که همواره معلول عواملی بوده و بازتاب‌هایی را نیز به دنبال داشته است. موضوع مهاجرت در عرصه پژوهش‌های تاریخی، موضوعی جدید و میان‌رشته‌ای است و در بررسی‌های تاریخی، لزوم توجه بیشتر به آن مشاهده می‌شود. تحلیل و واکاوی رویدادهای تاریخ ایران و اسلام، که می‌توان بخش اعظمی از آن را نخبه‌محور تلقی کرد، مستلزم شناخت نخبگان، تبیین روابط آنان با حکومت‌ها و به ویژه، فهم جابه‌جایی و تحرک این کانون اثرگذار است.

با ورود و اشاعه اسلام در ایران و شکل‌گیری قلمرو اسلامی، مهاجرت در درون این قلمرو که بخش اعظمی از امپراتوری‌های سابق یعنی ساسانی، روم و حتی فراتر از آن را دربرمی‌گرفت، به امری متداول تبدیل شد که اشکال جدیدی از مهاجرت را در پی داشت. افزون بر این موارد، عواملی دیگر نظیر تشویق نفس هجرت و مهاجرت در قرآن کریم و احادیث^۱ - با توجه به هجرت پیامبر ﷺ از مکه به مدینه - رویکرد تجاری و مرکانتیلیسمی (mercantilisme) اسلام - با توجه به تجربه تجاری پیامبر ﷺ در جوانی و اهمیت و پیشینه آن در نزد قریش - و همچنین نابه‌سامانی‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی در رشد و گسترش آن در میان طبقات اجتماعی مؤثر بود. در قلمرو اسلامی، مهاجرت علما و روحانیان مذهبی نیز به مانند مهاجرت تجار، شاعران، عرفا و دیگر لایه‌های اجتماعی،

۱. اسلام در ابعاد و اشکال گوناگون، توجه ویژه‌ای به مسأله هجرت نشان داده است. خداوند در قرآن، افزون بر چهارده آیه (آل عمران، ص ۱۹۵؛ انفال، ص ۷۲، ۷۴ و ۷۵؛ توبه، ص ۲۰؛ نحل، ص ۴۱، ۱۱۰ و...)، دستور به هجرت داده است. گاهی با زبان ملامت، می‌فرماید: «مگر سرزمین خدا گسترده نبود، چرا دست به هجرت نزدیدی؟» (نساء، ص ۹۷) گاهی پاداش عظیم آن را یادآور می‌شود و می‌فرماید: «الَّذِينَ آمَنُوا وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ أَكْبَرُ دَرَجَةً عِنْدَ اللَّهِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ» (توبه، ص ۲۰)؛ «آنان که ایمان آوردند و هجرت کردند و با اموال و جان‌های خود در راه خدا جهاد کردند، درجه بزرگ‌تری نزد خدا دارند و آن‌ها رستگارانند». (حسینی، ۱۳۸۳، ص ۱۱-۲۵) و یا احادیثی نظیر: «اطلبو العلم و لو بالصین»؛ «دانش را بجوید حتی اگر خاستگاه و منشأ تولید آن چین باشد».

پدیده‌ای ناشناخته و غیرمعمول نبود و از دیرباز وجود داشت. در تاریخ چند سده اخیر، نظیر این کنش سیاسی - اجتماعی را چه در شکل گروهی و چه در شکل فردی آن می‌توان در مهاجرت علمای جبل‌العامل به ایران در عهد صفوی، مهاجرت علمای عتبات به ایران (۱۳۴۰-۱۳۴۱ق) و مهاجرت صغرا و کبرا در عصر مشروطه مشاهده نمود.

یکی از رویدادهای مهم دوران قاجاریه که نقش ژرف و برجسته‌ای در سیر تحولات این دوره ایفا نمود، مهاجرت میرزای شیرازی به عراق و اقامت و استقرار وی در شهر سامرا در نقش مرجعیت جهان اسلام بود.^۱ هر چند دوران این مهاجرت، کوتاه و مستعجل بود و از آغاز تا پایان، بیش از بیست سال نشد، اما تبعات ناشی از آن، آثاری دیرپا در عرصه‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی بر جای گذاشت.

آنچه در خصوص پیشینه پژوهش حاضر شایان ذکر بوده، اشاره به این مسأله است که از منابع تاریخی موجود، سیدمحسن امین در «اعیان‌الشیعه» و یحیی دولت‌آبادی در «حیات یحیی»، افزون بر این که محضر میرزا را درک نموده‌اند، بیش‌ترین و در عین حال متقن‌ترین اطلاعات را درباره علل این مهاجرت ارائه نموده‌اند. محسن امین، فضای بسته و محدود فکری حاکم بر حوزه نجف و یحیی دولت‌آبادی، فضای آرام و بلامانع شهر سامرا را دلیل عزیمت میرزای شیرازی به این شهر دانسته‌اند. در دیگر منابع و پژوهش‌های انجام‌گرفته درباره میرزای شیرازی نیز اشاره‌هایی به علل این مهاجرت شده است؛ از جمله سیدنورالدین شاهرودی در کتاب اسره‌المجدد الشیرازی، عواملی نظیر ضرورت آبادانی سامرا و هم‌چنین زیارت حضرت هادی علیه‌السلام در خواب و فرمان ایشان مبنی بر بقای میرزا در این شهر را علت مهاجرت وی دانسته است. هم‌چنین مجله حوزه شماره‌های ۵۱ و ۵۲ در ویژه‌نامه‌ای به جهت صدمین سال درگذشت میرزای شیرازی، مقالات و مطالب ارزشمندی درباره برخی از ابعاد شخصیتی و زندگی وی انتشار داده است. آیت‌الله سیدرضی نیز یکی از نوادگان میرزای شیرازی، در مصاحبه‌ای با این مجله، مهم‌ترین هدف میرزا به سامرا را ایجاد الفت و اتحاد بین شیعه و سنی دانسته است. حسین مفید نیز در مقاله «امامت - مهدویت در مکتب سامرا»، با پرداختن به زندگی ده تن از بزرگان مکتب سامرا،

از جمله میرزای شیرازی، علت عزیمت وی را به سامرا توجه مردم به مهدویت دانسته است. علی‌رغم وجوه اشتراک و افتراق داده‌ها و اطلاعات این دسته از آثار درباره مهاجرت میرزا، این آثار به صورت جامع و مبسوطی به بررسی زمینه‌ها و عوامل مربوط به این مهاجرت و به‌ویژه دستاوردها و پیامدهای منبعث از آن نپرداخته و راه را برای پژوهش و بررسی بیش‌تر باز گذاشته‌اند. از این رو، پژوهش حاضر بر آن است تا با بررسی مطالب موجود در منابع و مآخذ، گامی هر چند محدود برای تبیین زمینه‌ها و پیامدهای این مهاجرت بردارد.

جمع‌آوری مطالب در این پژوهش، مبتنی بر روش کتابخانه‌ای و هم‌چنین، تجزیه و تحلیل مسائل و رویدادها بر اساس روش تاریخی، با تکیه بر توصیف، تطبیق و تحلیل اطلاعات است. این تحقیق درصدد پاسخ‌گویی به این سؤال است: عوامل و زمینه‌های مهاجرت میرزای شیرازی به سامرا چه بوده و این مهاجرت چه پیامدهایی را در ابعاد سیاسی، اجتماعی و فرهنگی به همراه داشته است؟

به نظر می‌رسد که دافعه‌های اجتماعی و فکری شهر نجف و نارسایی‌های حوزه آموزشی آن، آرزوی تحقق یک ظرفیت آموزشی و فکری جدید و نیازمحور، تقریب شیعه و سنی و توجه نگاه‌ها به مهدویت، در مهاجرت میرزای شیرازی به سامرا نقش بسزایی داشته است. پیامدهای این مهاجرت را در دستاوردهای عدیده میرزا و توفیق بی‌نظیر وی در حوزه‌های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی این دوره می‌توان مشاهده نمود.

نگاهی اجمالی به زندگی میرزای شیرازی

سیدمحمدحسن حسینی معروف به «میرزای شیرازی»، در پانزدهم جمادی‌الاول سال ۱۲۳۰ قمری در خاندانی مذهبی و سرشناس، در شیراز متولد شد. (حرزالدین، ۱۴۰۵، ج ۲، ص ۲۳۳ / امین، ۱۴۰۳، ج ۵، ص ۳۰۴ / آقا بزرگ تهرانی، ۱۳۶۵، ص ۲۹) پدرش میرزا محمود، از عالمان مذهبی و در دستگاه حکومتی شیراز، به نویسندگی مشغول بود. محمدحسن در آغاز کودکی، پدرش را از دست داد و تحت کفالت و سرپرستی دایی‌اش سیدحسین موسوی،

معروف به «مجدالاشراف» بزرگ شد که او نیز از عالمان مذهبی بود. وی که انسان آراسته و فرهیخته‌ای بود، در تربیت خواهرزاده اهتمام ویژه‌ای نشان داد و از چهار سالگی وی را به مکتب فرستاد (تهرانی، ۱۴۰۳، ص ۳۰) تا نزد میرزا ابراهیم، خطیب معروف شیراز، راه و روش و عظم و خطابه و منبر را بیاموزد. (مدنی، ۱۳۷۱، ص ۲۲) محمدحسین در آغاز، مشغول به فراگیری روخوانی قرآن گردید و در ادامه، خواندن متون ادبی معروفی چون: بوستان و گلستان سعدی را فراگرفت. (تهرانی، ۱۴۰۳، ص ۳۰) هوش سرشار و حافظه قوی میرزا محمدحسن، اساتیدش را شگفت‌زده نمود. وی در هشت سالگی مقدمات را به پایان رساند. (عقیقی بخشایشی، ۱۴۰۵، ج ۴، ص ۳۵۶)

میرزا در حوزه علمیه شیراز، در نوجوانی کتاب فقهی و دشوار «شرح لمعه» را برای دانش‌آموزانی که حتی از استاد بزرگ‌تر بودند، درس می‌داد. والی شیراز به سبب خدمت‌های پدرش میرزا محمود، کار بزرگی را در حکومت شیراز به وی پیشنهاد کرد؛ ولی استادش شیخ محمدتقی، وی را برای ادامه تحصیل تشویق به مهاجرت و عزیمت به اصفهان نمود. (آقابزرگ تهرانی، ۱۳۶۵، ص ۳۰-۳۱ / عقیقی بخشایشی، ۱۴۰۵، ج ۴، ص ۳۵۶-۳۵۷) سرانجام میرزا، دانش‌اندوزی را بر کارهای دیوانی و حکومتی اولویت داده، در سال ۱۲۴۸ قمری به اصفهان عزیمت نمود. گفتنی است که حوزه علمیه اصفهان در این زمان، یکی از پررونق‌ترین حوزه‌های علمیه جهان تشیع به شمار می‌رفت و از سطح علمی بالایی برخوردار بود. دوران اقامت و مهاجرت میرزا حسن در اصفهان نزدیک به ده سال به طول انجامید. وی در طی دوران اقامتش در اصفهان، از محضر عالمانی چون: آیت‌الله شیخ محمدتقی اصفهانی صاحب کتاب مشهور «هدایة المسترشدين»، آیت‌الله سیدحسن بیدآبادی مشهور به مدرس و آیت‌الله حاج محمدابراهیم کلباسی بهره‌مند و به درجه اجتهاد نایل گردید. روح بی‌قرار و تشنه میرزای شیرازی، باعث شد تا وی برای فراگیری معرفت و دانش، در ۲۹ سالگی برای همیشه از اصفهان به جانب عراق (عتبات عالیات) مهاجرت نماید؛ مهاجرتی که در فعل و انفعالات سیاسی - اجتماعی آن روزگار، تأثیر ژرف و مهمی بر جای گذاشت.

میرزای شیرازی ابتدا از محضر درس شیخ حسن کاشف‌الغطا و شیخ محمدحسن نجفی (صاحب جواهر)^۱ و سپس از محضر شیخ مرتضی انصاری، فقیه بزرگ و پراوازه عصر، بهره‌مند شد. (معلم حبیب‌آبادی، ۱۳۵۲، ج ۳، ص ۸۸۵ / مدرس تبریزی، ۱۳۷۴، ج ۶، ص ۶۶) میرزا شمع محفل شیخ مرتضی انصاری بود و با بودن امثال وی، مباحثات علمی و فقهی رونق بیش‌تری گرفت. پس از رحلت شیخ انصاری، با اصرار فقها و مراجع، میرزا به کرسی تدریس و زعامت شیعیان نشست (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۷، ج ۱، ص ۱۸۶-۱۸۷) و نزدیک به سی سال، سرپرستی فضلا و علما و رهبری شیعیان را به عهده گرفت. در ابتدا به مدت ده سال در نجف اشرف مستقر بود و پس از آن از سال ۱۲۹۱ تا سال ۱۳۱۲ قمری، اقامت و کرسی خویش را به سامرا انتقال داد. (امیردهی، ۱۳۸۷، ص ۱۱۱)

میرزای شیرازی سرانجام در ۲۴ شعبان سال ۱۳۱۲ قمری، در ۸۲ سالگی چشم از جهان فروبست و در جوار حرم علی بن ابی‌طالب علیه السلام به خاک سپرده شد. (حرزالدین، ۱۴۰۵، ج ۲، ص ۲۳۷-۲۳۸ / تهرانی، ۱۳۶۲، ص ۸۱) علی‌رغم این‌که برخی دلیل وفات وی را بیماری سل ذکر نموده‌اند، عده‌ای معتقدند وی توسط پزشک ناشناسی که از وابستگان و فرمانبرداران دولت انگلیس بوده، مسموم شده و سپس بر اثر آن درگذشته است. (تهرانی، ۱۳۶۲، ص ۸۱)

زمینه‌ها و عوامل مهاجرت میرزای شیرازی به سامرا

اوضاع جهان اسلام در زمان میرزای شیرازی آشفته و نابه‌سامان بود. استبداد حاکمان خودکامه در کشورهای اسلامی، عقب‌ماندگی جامعه اسلامی از کاروان علم و تمدن بشری،

۱. میرزای شیرازی پس از اتمام تحصیلات نزد صاحب جواهر و قبل از حضور در درس شیخ انصاری ظاهراً قصد بازگشت به وطن را داشته و صاحب جواهر از ناحیه خود توصیه‌نامه‌ای را در حق او نوشته است؛ اما باید دانست که میرزا پس از ملاقات با علامه بزرگوار شیخ مرتضی انصاری و شرکت در درس او، از تصمیم خود منصرف شد و پس از آن هم هیچ‌گاه فرصت بازگشت به ایران را پیدا نکرد. (آقابزرگ تهرانی، ۱۳۶۵، ص ۳۵)

گسترش عقاید خرافی و تعصبات انحرافی، تفرقه و کینه‌توزی‌های مذهبی و ملی، شکاف بین شیعه و سنی، نفوذ و استیلای بیگانگان به‌ویژه غرب بر منابع اقتصادی مسلمانان، تهاجم همه‌جانبه فرهنگی غرب و استفاده از شیوه‌های تبلیغاتی برای از میان بردن هویت فرهنگی مسلمانان و شکستن روح مقاومت آنان، وضعیت ویژه‌ای را بر عصر میرزای شیرازی حاکم کرده بودند. (مجله حوزه، ۱۳۷۰، ص ۳۱۵-۳۱۸)

میرزای شیرازی پس از بازگشت از سفر حج (سال ۱۲۸۲ ق) و اقامت در شهرهای نجف و سپس کربلا و کاظمین، در اواخر شعبان سال ۱۲۹۱ قمری، به سامرا وارد شد. (صدر، ۱۴۰۶، ص ۱۶۰) وی در این شهر کرسی درس تشکیل داد و سخنی درباره اقامت دائم در سامرا یا بازگشت به نجف و یا کربلا به میان نیاورد. شاگردان پس از رای‌زنی با هم‌دیگر، مصمم شدند این مسأله را با استاد طرح کنند و از نجف به سوی سامرا عزیمت نمایند. آن‌ها با ابرام از استاد کسب اجازه نمودند و او جواب را منوط به تفرّال با قرآن در بارگاه مقدس امام حسن عسگری علیه السلام دانست. میرزا پس از تفرّال به قرآن کریم، تصمیم به ماندن در سامرا گرفت. اغلب شاگردانش از نجف به سوی سامرا آمدند و حوزه سامرا با حضور ایشان ایجاد شد. (تهرانی، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۴۳۹ / صدر، ۱۴۰۶، ص ۱۶۰-۱۶۱)

درباره علل مهاجرت میرزای شیرازی به سامرا مواردی را ذکر کرده‌اند. علامه سیدمحسن امین از شاگردان وی، هدف میرزا را دوری‌گزینی از فضای منجمد فکری حاکم بر حوزه نجف دانسته است؛ هرچند باور دارد که این مسأله علت تامه نبوده است. (امین، ۱۴۲۰، ج ۸، ص ۴۴۵) شیخ آقا بزرگ تهرانی در کتاب هدیه الرازی، با تکیه بر نقل و قول سیدحسن صدر - یکی از همراهان و ملازمان میرزای شیرازی - دوری میرزا از آتش فتنه برخی از اعیان و بزرگان نجف، پس از مدیریت خوب میرزا در قضیه قحطی و خشک‌سالی این شهر را دلیل مهاجرت دانسته است. (آقابزرگ تهرانی، ۱۳۶۵، ص ۴۰-۴۱) ظاهراً به سبب این کرامت میرزا، از آن پس عامه مردم در هر مسأله کوچک و بزرگی به او رجوع می‌نمودند و انتظار انجام‌دادن هر کاری را از میرزا داشتند. حتی عده‌ای از او تقاضا می‌کردند که پول بدهد و از خدمت سربازی رفتن فرزندانشان جلوگیری کند. (همان، ص ۴۱)

آیت‌الله سیدرضی، یکی از نوادگان میرزای شیرازی، در مصاحبه‌ای مهم‌ترین هدف میرزا از عزیمت به سامرا را تقریب بین شیعه و سنی و به عبارتی دیگری ایجاد الفت و اتحاد میان آنان ذکر نموده است. (مدرس، ۱۳۹۰، ص ۲) یحیی دولت‌آبادی نیز که هم‌زمان با اقامت میرزای شیرازی، اندک زمانی محضر وی را درک نموده است، درباره انگیزه‌های اقامت میرزا در سامرا، یکی فضای آرام و بلا مانع این شهر و دوردست بودن آن از قیل و قال‌های مذهبی و جو نابالنده و محدود دیگر شهرهای مذهبی عراق دانسته است. (دولت‌آبادی، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۲۶-۲۷) سیدنورالدین شاهرودی در کتاب اسره‌المجدد الشیرازی، از چهار عامل برای این مهاجرت، سخن به میان می‌آورد:

۱. قحطی در نجف و اداره آن به وسیله میرزا و سپس ادامه نیازها و خواسته‌های مردم به سوی او و هم‌چنین دشمنی برخی از اشراف و بزرگان نجف به جهت توجه مردم به او؛
 ۲. نارضایتی و ناراحتی از وجود برخی از فرقه‌های جاهل در نجف؛
 ۳. ضرورت عمران و آبادانی سامرا، در پی زیارت به آن‌جا و مشاهده خرابی و بی‌توجهی و بی‌اعتنایی علما و مردم به آن‌جا؛
 ۴. زیارت حضرت هادی علیه السلام در خواب و دستور ایشان مبنی بر ماندن میرزا در سامرا و عدم‌نگرانی وی به خاطر تکفل فرمان او و کمک رساندن به وی از سوی آنان. (شاهرودی، بی‌تا، ص ۳۸)
- معلم حبیب‌آبادی نیز در مکارم الآثار، علت مهاجرت میرزا را به سامرا، گریختن از ریاست و اجتماع مردمان و انزوا در گوشه‌ای دانسته است. (معلم حبیب‌آبادی، ۱۳۵۲، ج ۳، ص ۸۸۶)

حسین مفید با پرداختن به باورداشت امامت - مهدویت در مکتب سامرا، با اشاره به این‌که مهاجرت میرزای شیرازی به این شهر، یکی از ناشناخته‌های تاریخی است، علت اقامت ایشان را در سامرا توجه دادن علما و مردم به امام زمان (عج) دانسته است. (مفید، ۱۳۸۵، ص ۱۱۱) میرسجادی نیز بر این باور است که کیاست و درایت میرزا در نجف،

باعث شد تا عموم طبقات مردم، شیفته اخلاق و رفتار وی شوند و از این جهت مورد حسادت جمعی از افراد کوتاه‌بین قرار گیرد و ناگزیر شود به سامرا مهاجرت نماید. (میرسجادی، ۱۳۸۶، ص ۳۲)

میرزا به دنبال محیط آرامی بود تا به دور از هیاهوی مذهبی، به افکارش سازمان دهد و شاگردانی آگاه و آشنای به دین و جامعه تربیت کند و از آن‌جا، نجف اصلی‌ترین پایگاه شیعه را بیدار نماید. میرزا با این فکر، عزیمت خود را به خارج از نجف آغاز کرد. وی نزدیک‌ترین یاران خود را نیز بی‌خبر گذاشت تا مبادا مردم حساس بشوند و مانع از حرکت وی گردند. سامرا از کانون‌های علمی و ادعاکنندگان دانش به دور بود و میرزا می‌توانست در آن‌جا به اهدافش رنگ تحقق بدهد. (مجله حوزه، ۱۳۷۰، ص ۸۰) نجف آن روز با همه بزرگی و وجود میراث‌های دیرین شیعه و عالمان بسیار نمی‌توانست مکانی مناسب باشد؛ زیرا حوزه نجف هنوز آمادگی طرح افکار و نظریات میرزا را نداشت. نجف محیط بسته‌ای بود که در آن تدریس و تدریس در اصول و برخی از ابواب فقه ارزش اصلی بود؛ رنسانس اروپا را نمی‌شناخت؛ با تحولات مختلف جهان نامأنوس بود و به هر تازه‌ای، به چشم بدعت می‌نگریست و از آن وحشت داشت. اصولاً اطلاع از جریان‌های سیاسی و دخالت در امور اجتماعی و جهان‌شناسی در میان طالبان علم بسیار اندک و عبت تلقی می‌شد. (تهرانی، ۱۳۳۰، ج ۴، ص ۱۴۱۴؛ مجله حوزه، ۱۳۷۰، ص ۸۱-۸۳)

با توجه به اوضاع آشفته سیاسی، اجتماعی و فرهنگی جهان اسلام در این دوره، به نظر می‌رسد، سنی‌نشین بودن شهر سامرا و اسکان دادن شیعیان در کنار آنان، به مثابه آزمون و الگویی برای هم‌زیستی مسالمت‌آمیز به منظور تقریب شیعه و سنی در جهان اسلام، تلاش میرزای شیرازی در جست‌وجوی مکان و ظرف جدیدی برای محقق نمودن دغدغه‌های فکری و اعتقادی ایشان، فضای آرام و بلامانع شهر سامرا، دور بودن این شهر از هیاهوی مذهبی و احیای دوباره حیات فرهنگی - اجتماعی آن و هم‌چنین توجه نگاه‌ها به مهدویت در جهت ترغیب و ورود علما در حوزه‌های سیاسی - اجتماعی در عصر غیبت - با توجه به غیبت امام غایب در سامرا - در انتخاب این شهر نقش بسزایی داشته است.

پیامدهای مهاجرت میرزای شیرازی به سامرا

میرزای شیرازی یکی از عالمان و مراجع بزرگ تقلید شیعیان و هم‌چنین از نخبگان مذهبی و مهاجر در دوره قاجار است که بخش اعظم عمر خود را در هجرت سپری نمود و در هجرت نیز درگذشت. وی از انگشت‌شمار عالمانی است که با اقامت نزدیک به بیست ساله‌اش در سامرا، توانست در حوزه‌های مذهبی، سیاسی و اجتماعی، به دستاوردهایی باشکوه و اقبال و محبوبیتی کم‌نظیر نایل شود. در ادامه، به دستاوردها و پیامدهای عزیمت وی به شهر سامرا می‌پردازیم:

الف. تبدیل سامرا به یکی از کانون‌های مرجعیت مذهبی

یکی از پیامدهای عزیمت میرزای شیرازی به سامرا، تبدیل این شهر نسبتاً گمنام فرهنگی - علمی، به یکی از کانون‌های مرجعیت دینی بود. گفتنی است که هرچند در سامرا مدفن دو تن از امامان شیعه و هم‌چنین برخی از رجال و بزرگان سده‌های سوم و چهارم هجری قرار داشت، این شهر از بعد علمی - فرهنگی، در قیاس با شهرهای مذهبی دیگر نظیر مکه، مدینه، نجف و کربلا، جایگاه مهمی نداشت و به نوعی در سایه قرار گرفته بود.

اقامت میرزای شیرازی در سامرا، در شکل‌گیری یک نهاد علمی - مذهبی بزرگ تأثیر بسزایی داشت. حضور ایشان در این شهر، به مثابه مغناطیسی، بسیاری از علما و طلاب جهان اسلام را از اطراف و اکناف به خود جذب نمود. در این میان، عزیمت و هجرت طلاب بزرگی چون: آقامیرزا محمدتقی شیرازی، حاج میرزا حسین نوری، آخوند ملاکاظم خراسانی، آقاسیدمحمد کاظم یزدی، حاج سیداسماعیل صدر اصفهانی، آخوند ملافتحعلی عراقی و حاج میرزا اسماعیل شیرازی داماد میرزای شیرازی به این شهر، تحرک علمی و اهمیت آن را دوچندان نمود. یحیی دولت‌آبادی با اشاره به اهمیت حضور این افراد در سامرا می‌نویسد:

جمع شدن این اشخاص در سامره، موجب قوت قلب رئیس محترم در اقامت آن‌جا شده، طولی نمی‌کشید که حوزه ریاست وی رونق گرفته، مرجعیت

سامره اگر از نجف و کربلا افزون نباشد کم‌تر نیست، خصوصاً که شیعیان به واسطه سردابه‌ای که در سامره منسوب به امام دوازدهم است، بدانجا توجه خصوصی دارند و این نظر بر علو مقام نایب امامی که ساکن باشد می‌فزاید. (دولت‌آبادی، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۲۷)

حضور دانش‌پژوهان علوم دینی، فضای علمی - فرهنگی ویژه‌ای در شهر سامرا ایجاد کرد (مظفری، ۱۴۱۴، ص ۱۰۳) و به شکل‌گیری موج تازه و سترگی از حیات علمی در این شهر انجامید. موج جدید علمی ایجادشده، متولیان دولت عثمانی را نگران نمود. این نگرانی پس از اعلام فتوای میرزای شیرازی درباره تنباکو، در طی نهضت تنباکو در ایران دوچندان شد و آنان را به عکس‌العمل واداشت؛ به گونه‌ای که بنابر نوشته الوردی، برخی از مسئولان دولت عثمانی در عراق، کارگزاران مرکزی دولت عثمانی را برای مقابله فراخواندند. واکنش کارگزاران مرکزی در این زمینه، تأسیس دو مدرسه در سامرا بود که اداره آن‌ها در دست شیوخ متصوفه قرار گرفت. (الوردی، بی‌تا، ج ۳، ص ۹۳) در هر حال، اندیشه‌های میرزای شیرازی روز به روز اشاعه یافت و فعالیت‌های علمی وی در سامرا توسط شاگردانش دنبال شد؛ به گونه‌ای که این شهر به کانونی از مرجعیت علمی - فرهنگی در جهان اسلام تبدیل گردید.

ب. تأسیس مکتب آموزشی و فقهی سامرا

از دیگر دستاوردهای مهم حضور و اقامت میرزای شیرازی در سامرا، تأسیس و پایه‌گذاری مکتب فقهی سامرا بود. شناخت موضوعات واقع‌نگری، مردم‌شناسی و اطلاع از احوالات و نیازهای مردم، از خصوصیات اساسی این مکتب است. میرزا نه تنها مدرس احکام فردی و فروع نظری اسلام، بلکه مفسر احکامی بود که در صحنه عمل و زندگی راه پیدا می‌کند. (مجله حوزه، ۱۳۷۱، ص ۸۰-۸۱) عمر حوزه سامرا کوتاه بود و از آغاز تا پایان، بیش از بیست سال نشد؛ اما به دلیل حضور فعال استوانه‌های علمی، رویکرد علمی ویژه‌ای در آن شکل گرفت که به مکتب سامرا شهرت دارد. (محمودی، ۱۳۹۳، ص ۱۴۹) این مکتب، با

عزیمت والاترین شخصیت فقه‌ای شیعه به سامرا، تأسیس می‌شود و در شکل مکانی - فکری تداوم می‌یابد. (مفید، ۱۳۸۵، ص ۱۰۸)

نقش میرزا در ایجاد نهضت آموزشی و علمی خود، اثر چشم‌گیری در بازگرداندن جایگاه علمی - فرهنگی سامرا داشت. (امیردهی، ۱۳۸۷، ص ۱۱۲-۱۱۳) از خود میرزا، به سبب مشغله‌ها و رهبری مذهب و حوزه، چندان نوشته‌ای بر جای نمانده است؛ با این‌همه وی برای تألیف و نوشتن اهمیتی وافر قائل بود و شاگردان ممتاز و صاحب‌نظرش را در رشته‌های مختلف علوم به تألیف و نوشتن ترغیب و تشویق می‌نمود. (حرزالدین، ۱۴۰۵، ج ۲، ص ۱۲۶) تقریظات وی بر کتاب‌های لوائح الوحین سیدمحمدباقر طباطبایی یزدی (طالعی، ۱۳۸۹، ص ۱۷۴) و «عبارات الانوار» میرحامد حسین هندی نیشابوری و دیگر آثارش گویای این مطلب است. (فخرالشریعه، ۱۳۳۷، ص ۲۰۲) میرزا در تدریس فقه، به مسائل مستحدثه و مورد ابتلای جامعه اولویت می‌داد و از صرف عمر خود و طلاب در مسائلی که مردم نیازی به آن نداشتند و یا درباره مسأله به قدر کافی تحقیق و تتبع شده بود، خودداری می‌کرد. (حرزالدین، ۱۴۰۵، ص ۲۳۷) یحیی دولت‌آبادی نویسنده کتاب «حیات یحیی» که همراه پدرش برای تحصیل به سامرا رفته بود، در این باره آورده است که میرزا از پدرم خواست تا رساله‌ای در اصول عقاید بنویسد و دست شبهه و عناد مخالفان را کوتاه نماید. پدرم نیز خواسته استاد را پذیرفت و چندی بعد رساله‌ی «درر الفوائد فی اصول العقاید» را نوشت. (دولت‌آبادی، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۷۴) این توجه میرزا به امر نگارش، باعث شد تا بسیاری از شاگردانش دست به قلم ببرند و در حوزه‌های تقریرنویسی، موسوعه‌نگاری و مسائل دیگر از خود آثاری برجای گذارند. برای نمونه، آیت‌الله سیدمحمد فشارکی اصفهانی، آخوند مولی علی روزدری و شیخ فضل‌الله نوری، تقریرات درس استاد را تصنیف نمودند. (آقابزرگ تهرانی، ۱۴۰۳، ج ۴، ص ۲۰۳) علامه سیدحسن صدر کاظمی کتاب «تأسیس الشیعه الکرام لعلوم الاسلام» را نوشت و آیت‌الله حاج آقارضا همدانی «مصباح الفقیه» را تصنیف نمود. (همان، ص ۴۱، ۳۷۶-۳۷۷) به نظر می‌رسد رویکرد میرزا در این زمینه، غالباً مبتنی بر نیازمحوری و مسأله‌محوری بوده و به اقتضائات و نیازهای زمانه نظر

داشته است. این رویکرد مسأله‌محور در آموزش، باعث می‌شد که تنها کسانی بتوانند از محضر وی بهره‌مند شوند که زمینه علمی بالایی درباره موضوع مطرح شده داشته باشند. نویسنده الذریعه، با اشاره به این نکته می‌نویسد:

در هنگام تدریس بعضی کتاب‌های فقه، فقط به مسائل مشکل آن‌ها می‌پرداخت و از طرح مباحث دیگر پرهیز می‌نمود. برای همین، از محضر وی کسی می‌توانست بهره‌مند شود که بر موضوع و نظرات پیرامون آن، احاطه کافی داشته و تنها فهم مسائل سخت و پیچیده برایش موضوعیت داشته باشد. (آقابزرگ تهرانی، ۱۳۶۲، ص ۱۹۰)

همه شاگردان پیش از حضور در درس، به تحقیق و بررسی آرا و تفکر می‌پرداختند. هم‌چنین ایشان مطالب اساسی را در درس مطرح و مطالب سهل‌الوصول را به شاگردان واگذار می‌کرد تا آن‌ها تحقیق کنند. از آن‌جا که این سبک بر اساس شاگردمحوری بود، گاهی استاد چندین ساعت به کلاس ادامه می‌داد. تکیه بر فکر کردن در روش سامرایی، نقطه قوت مهمی است، چون شاگرد فقط مستمع و تابع استاد نیست؛ بلکه خود می‌اندیشد و نظری را اختیار می‌کند. (رضایی اصفهانی، ۱۳۹۰، ص ۲۸) این روش آموزشی با ژرف‌نگری در مطالب ارائه‌شده در کلاس درس، امکان تجزیه و تحلیل آن‌ها را فراهم می‌نمود و زمینه‌ساز تولید علم و نظریه‌پردازی افراد می‌شد. (محمودی، ۱۳۹۳، ص ۱۴۹) بنابراین، سبک آموزشی میرزا عمدتاً بر تعمق و تفکر در مسائل و ارائه نظریه و نظریه‌پردازی به جای تمرکز صرف بر نقل دیدگاه‌های دیگران مبتنی بوده است.

افزون بر این موارد، همان‌گونه که اشاره شد، از دیگر ویژگی‌های آموزشی مکتب سامرا، توجه و اهتمام این حوزه به مقوله «موسوعه‌نگاری» است. در این زمینه، آقابزرگ تهرانی کتاب «الذریعه الی تصانیف الشیعه» را در سی مجلد و هم‌چنین کتاب «طبقات اعلام الشیعه نقباء البشر» را که در ذکر احوال و آثار عالمان شیعه از قرن چهارم تا قرن چهاردهم قمری است در ۳۲ مجلد به رشته تحریر درآورد. علامه سیدحسن صدر برای نشان دادن سهم علمی شیعه در تکمیل علوم اسلامی، کتاب «تأسیس الشیعه لعلوم الاسلام» را نوشت و

علامه شیخ محمدحسین کاشف‌الغطاء در پاسخ به کتاب تاریخ آداب‌اللغه، نقدی مفصل نگاشت. علامه سیدمحسن امین کتاب «اعیان الشیعه» را در شرح و معرفی عالمان شیعه نوشت و شیخ ذبیح‌الله محلاتی در دایرة‌المعارف شش جلدی ریاحین‌الشریعه، به معرفی زنان عالم شیعه پرداخت.

در مورد اهمیت آموزشی و فرهنگی این دسته از آثار، باید گفت: بعد از غیبت کبرا (دوران مرحوم شیخ صدوق، طوسی و مفید) این دوران نقش بسزایی در معرفی و شناخت آیین تشیع داشته است. فارغ‌التحصیلان این مکتب، توانستند جلوی تهاجمات فرهنگی استعمار را سد کنند و در جبهه‌ای وسیع بر دستاوردهای آنان حمله ببرند و بسیاری از رشته‌های آن‌ها را پنبه کنند. (صحتی سردرودی، ۱۳۷۴، ص ۱۸۹) بنابراین، آثار موسوعه‌نگاری مکتب سامرا، با توجه به نقش ترغیبی و آموزشی میرزای شیرازی در اشاعه این دسته از آثار، اهمیت بسزایی در تبیین جایگاه تشیع و دفاع از خدمات آن داشته است. خلاصه آن که مکتب آموزشی سامرا، مکتبی است مبتنی بر ترکیب و آمیختگی میان عناصر؛ تتبع، تحقیق و تصنیف، فرضیه و مسأله‌محوری و پرداختن تفصیلی به تمام و یا اکثر موارد اصولی و تکثیر روزافزون مباحث، خواه کاربردی باشد و خواه نباشد. (محقق داماد، ۱۳۸۲، ص ۶۸) گوناگونی گرایش‌های علمی، فکری و سیاسی شاگردان میرزا، از این واقعیت پرده برمی‌دارند که این مکتب زنده و پویاست و ظرفیت‌های متعدد را تحمل می‌کند و اجازه می‌دهد هر جوینده‌ای بر حسب علایق و توانایی‌ها، به شکوفایی خویش پردازد. (گلی‌زاوه، ۱۳۸۹، ص ۳۵)

ج. دانش‌آموختگان مکتب میرزای شیرازی

در تاریخ ایران شاید در میان علما کم‌تر کسی را بتوان یافت که به اندازه میرزای شیرازی به پرورش شاگردان مؤثر و نام‌آور در حوزه درس خویش توفیق یافته باشد. شیخ آقابزرگ تهرانی، در کتاب ارزشمند «طبقات اعلام‌الشیعه نقباء البشر» ۳۷۲ تن از دانش‌آموختگان مکتب میرزای شیرازی را به همراه شرح حال آنان معرفی نموده که بسیاری از این شاگردان

دارای مقام علمی بالا و برخی از مراجع بزرگ و نام‌آور زمانه خود بوده‌اند. (تهرانی، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۴۳۹) از جمله شاگردان میرزای شیرازی که نقش مهمی در فعل و انفعالات سیاسی - اجتماعی زمانه خود داشته‌اند، به شخصیت‌هایی نظیر میرزای نایینی، ملا محمد کاظم خراسانی (معروف به آخوند خراسانی)، ملا عبدالله مازندرانی، آیت‌الله سید محمد کاظم یزدی، علامه سید محسن امین عاملی، آیت‌الله محمد تقی شیرازی (معروف به میرزای دوم)، شیخ فضل‌الله نوری، آیت‌الله سید حسن مدرس، سید عبدالحسین لاری، شیخ عبدالکریم حائری، سید محمد فشارکی اصفهانی، میرزا محمد ناظم الاسلام کرمانی، سید علی اکبر فال اسپری، سید محمد بروجرودی هاشمی و شیخ محمد ساروی می‌توان اشاره نمود. در این مقال، پرداختن به کارنامه سیاسی - مذهبی تک‌تک افراد نام‌برده امکان‌پذیر نیست؛ ولی برای مثال و مشت نمونه خروار، قابل ذکر است که میرزای نایینی نویسنده کتاب «تنبیه‌الامه و تنزیه‌المله»، در باب مشروعیت مشروطه، تئوری پرداز این جریان است. ملا عبدالله مازندرانی، از حامیان دارالتقریب مصر بود. آخوند خراسانی از پیش‌قراولان نهضت مشروطه ایران و بیداری است. شیخ عبدالکریم حائری مؤسس حوزه علمیه قم است و شخصیت‌های دیگر نیز هر کدام سهمی مؤثر و قابل درنگ در مسائل دوران خود داشته‌اند. چنین ظرفیت عظیمی از دانش‌آموختگان، بی‌تردید نقش بی‌بدیل میرزای شیرازی را در پرورش نخبگان مذهبی این عصر و در عین حال دستاورد عظیم مهاجرت و اقامت وی را به سامرا، تبیین می‌نماید.

بخش عمده‌ای از دانش‌آموختگان و ظرفیت‌های وسیع فکری ایجادشده در مکتب میرزای شیرازی، در مبارزات استقلال مردم عراق مشارکت کردند و بسیاری از آنان به شهادت رسیدند. افرادی نظیر محمد تقی شیرازی، میرزای نایینی، شیخ الشریعه و سایر علما در رهبری مردم علیه هجوم انگلیسی‌ها نقش بسزایی ایفا نمودند. به دنبال موافقتی که میان انگلیسی‌ها و شریف حسین، شریف مکه در سال ۱۹۱۵ (۱۳۳۳ق) درباره استقلال عرب‌ها ایجاد شد، انگلیسی‌ها در سال ۱۹۱۷ م (۱۳۳۵ق) اعلام نمودند که عراق مستقل خواهد شد

و مردم می‌توانند یک رئیس دولت غیرترک برای خود انتخاب نمایند. از دیگر سوی، انگلیسی‌ها سعی کردند که سرپرسی کاکس (Sir Percy Cox) را حاکم عراق کنند. این مسأله باعث ناراحتی مردم عراق شد و میرزا محمدتقی شیرازی، مرجع تقلید برجسته وقت اعلام کرد که بر مردم مسلمان حرام است که یک حاکم غیرمسلمان برای خود برگزینند. (حائری، ۱۳۸۱، ص ۱۶۷-۱۷۵) در یکی از اعلامیه‌هایی که وی صادر کرد، همه مردم اعم از یهودی، مسیحی، شیعه و سنی را به اتحاد و مبارزه علیه دشمن مشترک دعوت کرد. یکی از پیامدهای این مجاهدت‌ها، خیزش و قیام عراقی‌ها در سال ۱۹۲۰ (۱۳۳۸ق) بود که در طی آن بنا به گزارشی، بیست هزار نفر کشته شدند (همان، ص ۱۷۰-۱۷۵) هر چند در این مرحله از استقلال‌خواهی عراق، این شورش‌ها علی‌رغم گستردگی و اصالت، نتوانست سیاست تحت‌الحمایگی انگلیسی‌ها را در عراق دچار شکستی قاطع کند، در استمرار و تقویت روحیه مبارزه و هم‌چنین روشن‌گری افکار و اندیشه بیداری در جهان اسلام نتیجه بسزایی داشت. در یک نگاه اجمالی، آبخور عمده این امواج و مبارزات را باید در همان جریان فکری مکتب میرزای شیرازی جست‌وجو نمود. دامنه این جریان فکری را حتی در انقلاب مشروطه ایران نیز می‌توان باز یافت؛ زیرا بسیاری از دست‌پروردگان و دانش‌آموختگان میرزای شیرازی بستر اولیه نهضت مشروطه را فراهم ساختند و مردم را در مقابل استبداد قاجارها و دست‌اندازی‌های روس و انگلیس به مقاومت واداشتند.

د. عمران و آبادانی سامرا

با مهاجرت میرزای شیرازی به سامرا، این شهر رونق و اهمیت دوباره خود را پس از قرن‌ها بازیافت و کانون مهمی برای آموزش علم و جمع شدن عالمان برجسته گردید. این‌ها به علت مساعدت و اهتمام وی در ایجاد بستری مناسب در این شهر بود.

میرزا در ایام اقامت خود در سامرا، برنامه‌های عمرانی عدیده‌ای را به انجام رسانید. از جمله اقدامات عمرانی و رفاهی وی می‌توان به مواردی چون: احداث مدرسه‌ای برای

طلاب با داشتن امکانات رفاهی و خانه‌های مستقل برای آنان، ساختن پل بر روی شط سامرا برای جلوگیری از غارت اموال مردم توسط بلم‌داران، ساختن حمام، احداث بازار، نصب ساعتی در بالای باب قبله، مرمت و تعمیر بارگاه امامان و مساعدت به نیازمندان شهر، اشاره نمود. (امین، ۱۴۰۳، ج ۵، ص ۳۰۶ / عقیقی بخشایشی، ۱۴۰۵، ج ۴، ص ۳۶۱-۳۶۲)

در هر حال تمامی این اقدامات، حاکی از اقامت و استقرار میرزای شیرازی در سامرا و توجه ایشان به آبادانی این شهر است.

ه. نهضت تنباکو؛ ورود علما به ساحت سیاست

تا قبل از عزیمت میرزا به سامرا، مراکز علمی جهان اسلام، دانشوران و صاحب‌نظران، بی‌توجه به جهان خارج و تحولات سریع و شتابان، سر در کار خود فرو برده بودند. درس‌ها هیچ‌گاه از حدود بحث الفاظ و تعلیقات بر متون قدیم و مجادله درباره امور احتمالی فراتر نمی‌رفت و از جهان و کارهای جهان واقعی، از سیاست، جغرافی، ریاضیات و شیمی خبری نبود. (عنایت، ۱۳۹۴، ص ۱۱۶) حوزه علمیه نجف در زمان میرزا، با وجود داشتن قدمت و پیشینه علمی، با مسائل و تحولات اجتماعی - سیاسی و هم‌چنین دانش‌های جدید بیگانه بود و چه بسا ورود روحانیان را به این حوزه‌ها، بدعت و آلوده شدن دین به سیاست می‌دانست. (دارابی، ۱۳۹۲، ص ۴۳) بر خلاف حوزه علمیه نجف، در حوزه نوپای میرزای شیرازی در سامرا، افزون بر تدریس معمول دروس حوزوی، فروع سیاسی اسلام و عهدنامه مالک اشتر و نهج‌البلاغه نیز مطالعه و تدریس می‌شد. میرزای نایینی در «تنبيه الامه و تنزيه المله» در این باره می‌آورد:

... مرحوم حضرت آیت‌الله العظمی سیدنا الاستاذ العلامة آقای میرزای شیرازی قدس سره غالباً به مطالعه این فرمان مبارکه عهدنامه مالک و سرمشق گرفتن از آن مواظبت می‌نمود. (نایینی، ۱۳۸۰، ص ۱۲۶)

در این زمینه، یکی از دستاوردها و پیامدهای مهاجرت میرزای شیرازی به سامرا، توجه و اهتمام ویژه ایشان به امر سیاست بود که تبلور و تجلی آن را در حادثه رژی یا نهضت تنباکو می‌توان مشاهده کرد. این حادثه که از آن به عنوان نقطه عزیمت علما به ساحت سیاست و هم‌چنین به قول کسروی «آغاز بیداری و نخستین تکان در توده ایران» (کسروی، ۱۳۷۸، ص ۷۵-۷۴) می‌توان یاد نمود، از مهم‌ترین حوادثی است که در تاریخ ایران با نام میرزای شیرازی عجین شده و نقش کلیدی حضور وی را بلافاصله به ذهن متبادر می‌نماید.

بر اساس این امتیازنامه که به قرارداد رژی معروف است، همه معاملات، خرید و فروش و صادرات تمام توتون و تنباکوی ایران در داخل و خارج کشور به مدت پنجاه سال با بهایی اندک، به ماژور تالبوت از مشاوران و نزدیکان لرد سالیزبری (Salisbury) نخست‌وزیر انگلستان واگذار شد. تالبوت در قبال این امتیاز، سالانه اجاره‌ای معادل پانزده هزار پوند به اضافه یک چهارم سود سالانه را پس از کسر پنج درصد سود سرمایه و پرداخت تمام هزینه‌ها به ایران می‌پرداخت. (ناظم‌الاسلام کرمانی، ۱۳۸۴، ج ۱، ص ۳۸-۴۱ / ملک‌آرا، ۱۳۶۱، ص ۱۸۲)

پس از واگذاری امتیاز توتون و تنباکو به کمپانی رژی، در چهار شهر ایران، مردم به پیشتازی چهار نفر از شاگردان میرزای شیرازی، دست به اعتراضات گسترده‌ای زدند. نخستین جرقه مخالفت و اعتراض در شیراز به رهبری سیدعلی‌اکبر فال‌اسیری زده شد. فعالیت‌های سید و تجار و کسبه، شیرازیان را به اعتصاب کشاند؛ مغازه‌ها بسته شد و هیاهو برخاست و واقعه به گوش حکومت مرکزی رسید. سرانجام سید دستگیر و به بوشهر اعزام شد تا از آن‌جا به عراق اعزام شود. این مسأله، به شورش مردم شهر انجامید که در طی آن چندین تن کشته و عده‌ای زخمی شدند. (سعیدی سیرجانی، ۱۳۶۲، ص ۳۷۸ / آدمیت، ۱۳۶۰، ص ۱۹-۲۱ / آژند، ۱۳۶۷، ص ۹۰-۹۱) با انعکاس خبر شورش شیراز، دامنه آن به شهرهای تهران، اصفهان و تبریز سرایت کرد. در تهران شیخ فضل‌الله نوری، در اصفهان

آقاجنقی اصفهانی و در تبریز میرزاجواد مجتهد تبریزی، از رهبران این جریان بودند. (اصفهانی کربلایی، ۱۳۷۷، ص ۱۰۴-۱۰۸ / ناظم‌الاسلام کرمانی، ۱۳۸۴، ج ۱، ص ۲۴) با این همه، نقش مهم‌تر را در جریان رژی، مجتهد بزرگ سامرا «میرزا محمدحسن شیرازی» بر عهده گرفت.

وی ابتدا در مکاتبه‌ای با ناصرالدین شاه، ضررهای این قرارداد را تشریح نمود و از وی خواست که آن را ملغی نماید. شاه که گمان نمی‌کرد این قرارداد با چنین عکس‌العمل‌هایی مواجه شود، در اولین قدم از عقب‌نشینی خود بر آن شد تا فروش در کشور را از کمپانی پس گیرد و تنها فروش در کشورهای بیگانه را به آن بسپارد. (کسروی، ۱۳۷۸، ص ۷۵) شاه گمان می‌کرد با این عقب‌نشینی، به دامنه اعتراض‌ها و شورش‌ها پایان می‌بخشد؛ اما دامنه این اعتراض‌ها فراگیرتر از آن بود که با دادن امتیاز به بخشی از مردم فروکش نماید. در این جا میرزای شیرازی با توجه به وضعیت ایجادشده و ناکافی بودن اقدام شاه، در عبارتی موجز و مؤثر فتوای ذیل را صادر نمود:

بسم الله الرحمن الرحيم، اليوم استعمال تنباکو و توتون بای نحوکان در حکم محاربه با امام زمان است عجل الله تعالی فرجه. (ناظم‌الاسلام کرمانی، ۱۳۸۴، ج ۱، ص ۳۶ / هیدجی، ۱۳۸۱، ص ۵۵؛ مجله‌ی حوزه، ۱۳۷۷، ص ۲۰۶)

گفتنی است، بسیاری از نویسندگان و محققان از مکاتبه مفصل سیدجمال‌الدین اسدآبادی به میرزای شیرازی و نقش آن در صدور تحریم تنباکو سخن به میان آورده‌اند.^۱ سیدجمال این نامه را از طریق سیدعلی‌اکبر فال‌اسیری که مأموران دولت ایران، وی را به جهت شورش علیه قرارداد رژی در شیراز، به بصره تبعید کرده بودند، به میرزای شیرازی فرستاد. (تیموری، ۱۳۵۸، ص ۵۰) برخی بر این باورند که این نامه در صدور فتوای تحریم

۱. نگاه کنید به اصل عربی این نامه در: ناظم‌الاسلام کرمانی، ۱۳۸۴، ج ۱، ص ۸۸-۹۲؛ و ترجمه‌ی فارسی آن در: تیموری، ۱۳۵۸، ص ۵۲-۵۸.

تنباکو بسیار تأثیرگذار بوده و برخی دیگر برای آن اعتبار و تأثیر چندانی قائل نیستند. اعتمادالسلطنه و شیخ محمدرضا زنجانی که مقارن با این واقعه بوده‌اند، به این نامه اشاراتی داشته‌اند. از منظر اعتمادالسلطنه، مکتوب سیدجمال‌الدین، باعث صدور تحریم تنباکو بوده و میرزای شیرازی تنها با توجه به زیان‌های این امتیاز، آن را تأیید نموده است. (اعتمادالسلطنه، ۱۳۴۵، ص ۷۹۳) از دیگر سوی، از نظر شیخ محمدرضا زنجانی، سیدجمال‌الدین نقشی در صادر نمودن این فتوا بر عهده نداشته و مکاتبه وی تنها پس از صدور حکم به دست ایشان رسیده و سیدجمال از صدور حکم اطلاعی نداشته است. (زنجانی، ۱۳۳۳، ص ۵۸)

در میان نویسندگان و مورخان که پس از واقعه تنباکو، آن را واکاوی کرده‌اند، همین دوگانگی و اختلاف نظر دیده می‌شود. حامد الگار با اشاره به نظر براون، در این باره می‌آورد:

ای - جی براون معتقد است که نامه او به میرزا حسن شیرازی تأثیری قاطع داشت؛ هر چند درست است که میرزا حسن میل نداشته از قدرت سیاسی خود استفاده کند. چنانچه نشان داده خواهد شد، جمال‌الدین او را به استفاده از این قدرت ترغیب نکرده است. ظاهراً درگیر و دار هیجان علیه انحصار تنباکو، جمال‌الدین بر جریان واقعی رویدادها هیچ نفوذی نداشته است. (الگار، ۱۳۶۹، ص ۳۰۲-۳۰۳)

محیط طباطبایی معتقد است که فتوای میرزای شیرازی، ثمره زمینه‌سازی و مقدمه‌چینی سیاسی سیدجمال بود و شاه و امین‌السلطان را در برابر روحانیان ایرانی مقیم عتبات، مغلوب ساخت. (محیط طباطبایی، ۱۳۵۲، ص ۲۸-۳۲) صدر و اتقی در کتاب «سیدجمال‌الدین پایه‌گذار نهضت‌های اسلامی» پس از بحثی مفصل درباره این مسأله، این‌گونه نتیجه می‌گیرد:

... از تاریخ انعقاد این قرارداد (رژ)، اقدامی از طرف آیت‌الله شیرازی دیده نمی‌شود؛ اما همین که سید نامه خود را جهت میرزای شیرازی می‌فرستد،

معظم‌له در تاریخ نوزده ذی‌حجه سال ۱۳۰۸ قمری، تلگراف مذکور را برای ناصرالدین شاه ارسال می‌دارد. (صدر واثقی، ۱۳۴۸، ص ۲۱۴-۲۱۵؛ مجله‌ی حوزه، ۱۳۷۷، ص ۲۳۷)

فریدون آدمیت نیز بر این باور است که پیام اسدآبادی نه در تکوین حرکت ضدرژمی تأثیر داشت، نه عامل برانگیختن میرزای شیرازی دولت بود. جنبش علیه کمپانی، پیش از پیام اسدآبادی آغاز گشته و نیرو گرفته بود. (آدمیت، ۱۳۶۰، ص ۲۸) علی‌دوانی نیز معتقد است پیش از نوشتن نامه سیدجمال‌الدین به میرزا، ایشان مقدمات کار را فراهم کرده و مهیای ضربه زدن به شاه و کمپانی خارجی بوده است. (دوانی، ۱۳۶۰، ص ۸۰) با توجه به آن‌که سیدعلی‌اکبر فال‌اسیری، حامل نامه سیدجمال‌الدین است و ایشان در زمان نخستین تلگراف میرزای شیرازی (با توجه به محتوا و تاریخ صدور آن نوزدهم ذی‌حجه ۱۳۰۸ ق) در سامرا بوده است، می‌توان استنباط نمود رسیدن نامه سید به دست میرزای شیرازی پیش از اولین تلگراف ایشان به ناصرالدین شاه بوده است؛ بنابراین فرمان تحریم که پس از تلگراف دوم در تاریخ اول جمادی‌الاول ۱۳۰۹ قمری، صادر شده؛ پس از وصول نامه سیدجمال‌الدین بوده است. (مجله حوزه، ۱۳۷۰، ص ۲۳۷) با این‌همه نمی‌توان چنین اقدام مهمی را به تنهایی متأثر از نامه سیدجمال‌الدین و دانسته‌های وی درباره رویدادهای ایران و اطلاعات موجود در آن مکاتبه دانست؛ بلکه میرزای شیرازی پس از دریافت اخبار به وسیله طرف‌دارانش در ایران و نامه‌های فرستاده‌شده از شهرهای مختلف و پس از ملاقات با دامادش - سیدعلی‌اکبر فال‌اسیری - که از شیراز تبعید شده بود و منیرالدین که از اصفهان هجرت کرده بود، احساس مسئولیت نمودند و رهبری مخالفت و مبارزه با قرارداد را به عهده گرفتند. (مجله حوزه، ۱۳۷۰، ص ۲۳۷؛ کربلایی، ۱۳۶۱، ص ۳۷-۴۱)

به نظر می‌رسد میرزای شیرازی با در نظر گرفتن همه جوانب فقهی و اوضاع اجتماعی، بر اساس منافع مسلمانان این فتوا را صادر کرده است و نامه سیدجمال، نظیر خیلی از نامه‌های دیگر که در این زمان به میرزا نوشته می‌شد، جنبه آگاهی‌دهنده و اطلاع‌رسانی

داشته است؛ بنابراین عامل اصلی در صدور فتوا، بینش سیاسی شخص میرزااست که پس از دریافت اطلاعات لازم - چه از طرف روحانیان تهران و شهرستان‌ها و چه از طریق مکاتبه سیدجمال - اقدام نهایی را با رعایت تمامی جوانب به عمل آورده است.

در هر حال، همین‌که این فتوا با تلگراف به شهرها رسید، مردم در همه‌جا از خرد و کلان و از زن و مرد، و از توان‌گر و بی‌چیز آن را پذیرفتند و به یک‌بار همه دکان‌های توتون و تنباکوفروشی را بسته، قلیان و چپق را کنار گذاشتند. (کسروی، ۱۳۷۸، ص ۷۵) زنان درباری هم از کشیدن قلیان امتناع نمودند و در جواب شاه که پرسیده بود: «کشیدن قلیان را چه کسی حرام کرده؟» پاسخ دادند: «همان کسی که ما را به شما حلال کرده». (اصفهانی کربلایی، ۱۳۷۷، ص ۷۰) ناصرالدین شاه نیز که بنابه اقتضات سیاسی عقب‌نشینی بیش‌تر را به صلاح حکومتش نمی‌دید، راه‌حل را در به‌کار بستن سیاست همیشگی قاجارها یعنی تفرقه‌افکنی در جناح مقابل دید؛ لذا به میرزای آشتیانی پیام فرستاد که یا در آشکار و میان مردم قلیان کشد و آن فتوا را بشکند و یا از تهران بیرون رود. او بیرون رفتن را پذیرفت و به آمادگی پرداخت (اعتمادالسلطنه، ۱۳۴۵، ص ۸۹۸)؛ ولی مردم شوریدند و نگذاشتند. چون دسته‌ای از آنان در پیرامون ارگ جمع شدند و می‌خواستند به درون روند، با فرمان آقابالاخان - که سپس سردار افخم گردید - سربازان شلیک کردند که هفت نفر کشته و بالغ بر بیست نفر زخمی شدند. (اصفهانی کربلایی، ۱۳۷۷، ص ۱۷۲ / کسروی، ۱۳۷۸، ص ۷۵ / میرزا حسین خان، ۱۳۸۲، ص ۱۷۵) از آن‌جا که دامنه شورش رفته‌رفته سخت‌تر می‌گردید و بیگانگان که در تهران و دیگر جاها بودند هراسناک شدند، شاه ناگزیر گردید با کمپانی گفت‌وگو کند و در جمادی‌الاول ۱۳۰۹ ق، با پذیرفتن پانصد هزار لیره غرامت امتیاز را به هم بزند. (کسروی، ۱۳۷۸، ص ۷۵ / کرزن، ۱۳۸۰، ج ۲، ص ۵۹۴)

فتوای تحریم تنباکو که به الغای قرارداد رژی انجامید، حوزه مرجعیت شیعه را گسترش داد. صدور این فتوا، یک اقدام فقیهانه بود که با تکیه بر روش اجتهادی شیعه (قاعده نفی سبیل و امتناع از هر عملی که مصداق رکون یعنی تکیه و اعتماد بر کفار باشد)

صورت گرفت. (محقق داماد، ۱۳۸۲، ص ۲۷-۲۸) با پیروزی فتوای میرزای شیرازی و شکست استعمار انگلیس و لغو قرارداد، کاملاً مشخص شد که تأثیر مقاومت منفی در مبارزات، چه بسا بهتر و ملموس‌تر از مقاومت مثبت مسلحانه و امثال آن باشد؛ دقیقاً همان راهی که گاندی در هند پیش گرفت و استقلال هند را برای ملت هندوستان ممکن ساخت. (همان، ص ۲۸-۲۹) افزون بر موارد یادشده، شکست تابوی استبداد - برای اولین بار در تاریخ ایران - در سایه اتحاد و انسجام مردمی، از دیگر دستاوردهای نهضت تنباکو بود که همه این‌ها را می‌توان در واقع محصول حضور مرجعیت نیرومند میرزای شیرازی و مدیریت تشکیلاتی و منسجم وی در طی اقامتش در سامرا دانست.

و. اولین طرح حکومت مشروطه مشروعه در لارستان فارس

یکی دیگر از دستاوردهای مهم و قابل‌درنگ مرجعیت میرزای شیرازی، برپایی حکومت مشروطه مشروعه توسط سیدعبدالحسین لاری در بخش‌هایی از جنوب کشور در اثر مساعدت‌ها و هم‌کاری‌های ایشان بود. هر چند عمر برپایی و استقرار این حکومت سربرآورده در صفحات جنوبی کشورمان، مستعجل بود، به عنوان پیش‌درآمد و آغازی برای حکومت اسلامی و شکل‌گیری حکومت مشروطه مشروعه مؤثر و ارزشمند بود.

سیدعبدالحسین موسوی دزفولی لاری، از شاگردان و دانش‌آموخته‌گان مکتب میرزای شیرازی در سامرا، قبل از سال ۱۳۰۹ قمری، بنابه دعوت مردم لارستان و توصیه استادش در منطقه مزبور اقامت می‌گزیند. (آقابزرگ تهرانی، ۱۳۶۲، ص ۱۳۱) وی از معدود عالمانی است که بخش اعظم قدرت فقاهتی خویش را وقف به صحنه کشاندن سیاست و مرتفع نمودن نیازهای دنیوی مردم نمود.

سید لاری برای برانگیختن مردم منطقه به مبارزه مسلحانه با انگلیسی‌ها، از ابزارهای صدور فتوا و صدور اعلامیه، بهره زیادی گرفت. وی در اعلامیه‌ای نوشت:

اعلان می‌شود به هر جاکه بر هر کس از فرق ششصد کرور مسلمین داخله و خارجه حتی بر صبیان و نسوان واجب فوری است، جهاد و دفاع روس و انگلیس و اعوان این کفار و سد ابواب طمع و بهانه. مالیات و گمرک و قرنطینه و تذکره و گرفتن اسلحه از مسلمانان و هم‌چنین سد ابواب فرار و جای قرار بر این کفار و اعوان این کفار از هر گوشه و کنار و کوچه و بازار بدون امهال و انظار جز به عذاب النار و خزی عار و صغار و عبره لاولی الابصار ... (لاری، ۱۳۷۳، ص ۴۵۳-۴۵۴) حکم جهاد، با استقبال گسترده‌ای از مردم جنوب، خصوصاً در میان مبارزان دیرپای این خطه مواجه گشت. این حکم جهاد در شعبان ۱۳۳۶ قمری، صادر شد و جنگ با انگلیسی‌ها تا دو سال در جنوب کشور تداوم یافت.

سید لاری پس از مقابله در برابر دست‌اندازی‌های انگلیسی‌ها در جنوب کشور و فائق شدن بر آنان، حکومتی بر مبنای حکومت ولایت فقیه تشکیل داد و در بیانیه‌ای، ضرورت برچیده شدن حکومت قاجاریه را اعلام کرد. متن فتوا چنین است:

واجب است تبدیل سلطنت امویہ قاجاریه به دولت حقّه اسلامیہ. (محقق

داماد، ۱۳۸۲، ص ۳۲)

وی در این زمینه، با اقداماتی نظیر تحریم دادن مالیات به حکومت مرکزی، چاپ و نشر تمبر به منظور مقابله با پرداخت وجه به پست مرکزی و کاغذهای بهادار آن، و نصب امام جمعه برای شهرها و قصبات مجاور، استقلال خود را از حکومت مرکزی اعلام نمود. سید لاری در اندک زمانی، موفق شد بخش‌هایی از جنوب کشور را از حکومت مرکزی قاجارها جدا و به حکومت مشروطه مشروعه تبدیل نماید. می‌توان از این حکومت که دامنه آن بندرعباس تا بند لنگه، بوشهر، استان کرمان و فارس را دربرمی‌گرفت، به عنوان اولین الگوی حکومت ولایت فقیه در تاریخ ایران یاد نمود. البته بخش عمده موفقیت‌های سید لاری در آغاز، مرهون مساعی و حمایت‌های میرزای شیرازی از وی بود. میرزای شیرازی در مکاتبه‌ای، اقدامات او را تأیید کرد و از وی سپاس‌گزاری و قدردانی نمود. (آیت‌اللهی، ۱۳۶۳، ص ۱۶۰) در هر حال، جریانی که با نام سیدعبدالحسین

لاری رقم خورد، بیش از یک دهه (۱۳۲۳-۱۳۳۳ ق)، یکی از بزرگ‌ترین تحولات سیاسی در ایالت فارس به شمار می‌رفت. وی با رهبری این جریان و استعانت از آموزه‌ها و هم‌چنین حمایت‌های میرزای شیرازی در هنگام حیات، توانست به بسیاری از خواسته‌های انقلاب، هر چند در کوتاه‌مدت نایل شود.

نتیجه

نارسایی‌های محیط اجتماعی شهر نجف و حوزه آموزشی آن، اندیشه تحقق یک کانون آموزشی مؤثر و مبتنی بر نیازهای سیاسی - اجتماعی زمانه، آبادانی شهر سامرا و ارائه الگویی برای تقریب شیعه و سنی در این شهر با توجه به بافت اجتماعی عمدتاً سنی آن، و توجه دادن جهان اسلام به امام عصر، در مهاجرت میرزای شیرازی به سامرا تأثیر بسزایی داشت. اقامت ایشان در نقش مرجعیت جهان اسلام، در شهر سامرا موج سترگی از حیات تازه علمی و آموزشی را به دنبال داشت. از دستاوردهای این جریان ایجاد شده، تبدیل شهر گننام سامرا به یکی از کانون‌های مرجعیت مذهبی در جهان اسلام بود. توجه و اهتمام ویژه مکتب فقهی و آموزش سامرا به امر تتبع، تحقیق، نظریه‌پردازی، مسأله‌محوری، تصنیف و تألیف و بذل توجه به «موسوعه‌نگاری» و «تقریرنویسی»، حاکی از پویایی و تکثرگرایی این مکتب است؛ به طوری که دامنه عمل و تأثیرگذاری این مکتب، تنها به حوزه‌های آموزشی و فرهنگی محدود نماند و به حوزه‌های اجتماعی - سیاسی نیز سرایت کرد. اولین دستاورد عاجل و آنی این مکتب فقهی، ورود علما در ساحت سیاست بود که تبلور آن را در جریان رژی می‌توان مشاهده کرد؛ جریانی که در تاریخ ایران برای اولین بار، شکست استبداد را در سایه اتحاد و انسجام مردمی امکان‌پذیر و باورپذیر نمود و به عنوان نقطه عطفی در بیداری مردم ایران به ثبت رسید.

توفیق و دستاورد مهم دیگر میرزای شیرازی را باید در پرورش و تربیت بسیاری از شاگردان و دانش‌آموختگان وی دانست به طوری که قاطعانه می‌توان گفت: میرزا از معدود

عالمانی بود که مکتب آموزشی وی بسیاری از شخصیت‌های نام‌آور مذهبی تاریخ معاصر را در دامن خود پرورانده است. بخش اعظمی از دانش‌آموختگان مکتب میرزای شیرازی، نیروی فقاہت خویش را برای به صحنه کشاندن فقه و تمشیت امور دنیوی مردم، مبارزه با استعمار، ایجاد حکومت مشروطه و مشروطه‌مشروعه و به طور کلی وارد نمودن فقه در امور سیاسی مصروف نمودند. صدور فتاوی فقهی سیاسی توسط برخی از آنان، نشان‌دهنده تحول شگرفی است که در این مقطع تاریخی برای فقاہت شیعی روی داده است. در این میان، سیدعبدالحسین لاری از دانش‌آموختگان مکتب میرزای شیرازی، با مبارزات بی‌وقفه خود در جنوب و هم‌چنین استعانت از حمایت‌ها و مساعی میرزای شیرازی، توانست برای اولین بار، هرچند کوتاه‌مدت، امور فقه سیاسی را از ساحت تئوریک به ساحت عمل آورد و با ایجاد اولین حکومت اسلامی مشروطه‌مشروعه در جنوب کشور، به تحول شگرفی در این باره نایل شود؛ تحول شگرفی که آبشخور عمده آن را باید عمدتاً در اقامت بیست ساله میرزای شیرازی در سامرا و تأسیس مکتب آموزشی و فقهی وی جست‌وجو کرد.

فهرست منابع

۱. قرآن کریم.
۲. آدمیت، فریدون، *۱۰۰ پیشورش بر امتیازنامه رژی*، چ اول، تهران: پیام، ۱۳۶۰.
۳. آژند، یعقوب، *قیام تنباکو*، تهران: کتاب‌های شکوفه، ۱۳۶۷.
۴. آقابزرگ تهرانی، محمد محسن، *هدیه الرازی الی الامام المجدد الشیرازی*، ترجمه: محمد دزفولی، چ سوم، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۲.
۵. _____، *طبقات اعلام الشیعه (نقباء البشر فی القرن الرابع عشر)*، الجزء الرابع، بیروت: دار احیاء، ۱۴۳۰ ق.
۶. _____، *الذریعه الی تصانیف الشیعه*، القسم الثالث من الجزء التاسع، قم: مؤسسه اسماعیلیان، ۱۳۶۵.
۷. _____، *میرزای شیرازی*، بیروت: دارالتعارف للمطبوعات، ۱۴۰۳ ق.
۸. _____، *میرزای شیرازی*، ترجمه محمد دزفولی، تهران: وزارت ارشاد اسلامی، ۱۳۶۵.
۹. آیت‌اللهی، محمدتقی، *ولایت فقیه*، زیربنای فکری مشروطه مشروعه، تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۳.
۱۰. اصفهانی کربلایی، حسن، *تاریخ دخانیه یا تاریخ وقایع تحریم تنباکو*، به کوشش رسول جعفریان، قم: دفتر نشر الهادی، ۱۳۷۷.
۱۱. اعتمادالسلطنه، محمدحسن خان، *المآثر والآثار، چهل سال تاریخ ایران در دوره ناصرالدین شاه*، تعلیقات حسین محبوبی اردکانی، در احوال رجال دوره و دربار ناصری، به کوشش ایرج افشار، ج ۱، تهران: اساطیر، ۱۳۶۷.
۱۲. _____، *روزنامه خاطرات اعتمادالسلطنه*، وزیر انطباعات در اواخر دوره ناصری، با مقدمه و فهارس: ایرج افشار، تهران: امیرکبیر، ۱۳۴۵.
۱۳. الگار، حامد، *دین و دولت در ایران*، ترجمه ابوالقاسم سری، تهران: توس، ۱۳۶۹.
۱۴. المظفری، محمد، *تاریخ الشیعه*، مصر: طبع الزهراء، ۱۴۱۴ ق.
۱۵. الوردی، علی، *لمحات اجتماعیه من تاریخ العراق الحدیث*، الجزء الثالث، بغداد: بی‌نا، بی‌تا.
۱۶. امیردهی، ع.ر، «پیش‌گامان تقریب: میرزای شیرازی مبارزی وحدت‌گرا»، مجله اندیشه تقریب، شماره ۱۷، زمستان ۱۳۸۷.

۱۷. امین، سیدمحسن، *اعیان الشیعه*، حقیقه و اخرجه و استدرک علیه: حسن الامین، الجلد الخامس، بیروت: دارالتعارف للمطبوعات، ۱۴۰۳ق.
۱۸. انصاری، مرتضی بن محمد امین، *المکاسب (المحشی)*، ۱۷ مجلد، چ اول، قم: مؤسسه مطبوعاتی دارالکتاب، ۱۴۱۰ق.
۱۹. بشیری، احمد، *کتاب آبی*، ج ۲، تهران: نشر نو، ۱۳۶۲.
۲۰. تیموری، ابراهیم، *تحریم تنباکو، اولین مقاومت منفی در ایران*، چ دوم، تهران: امیرکبیر، ۱۳۵۸.
۲۱. حائری، عبدالهادی، *تشیع و مشروطیت در ایران و نقش ایرانیان مقیم عراق*، چ سوم، تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۱.
۲۲. حرزالدین، محمد، *معارف الرجال فی تراجم العلماء و الادباء*، ج دوم، قم: کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۵ق.
۲۳. دارابی، بهنام، «*حوزه علمیه تقریب‌گرای سامرا و نقش میرزای شیرازی*»، *مجله مطالعات تقریبی مذاهب اسلامی*، سال هشتم، شماره ۳۱، بهار ۱۳۹۲.
۲۴. دوانی، علی، *نهضت روحانیون ایران*، ج اول، تهران: بنیاد فرهنگی امام رضا علیه السلام، ۱۳۶۰.
۲۵. دولت‌آبادی، یحیی، *حیات یحیی*، ۴ مجلد، چ پنجم، تهران: عطار، ۱۳۷۱.
۲۶. رضایی اصفهانی، محمدعلی، «*کند و کاو: سبک‌های مختلف درس خارج*»، *رهنامه پژوهش*، شماره ۷، بهار ۱۳۹۰.
۲۷. زنجانی، محمدرضا، *تحریم تنباکو*، تهران: شرکت سهامی کتاب‌های جیبی، ۱۳۳۳.
۲۸. سعیدی سیرجانی، علی اکبر، *وقایع اتفاقیه*، تهران: نوین، ۱۳۶۲.
۲۹. شاهرودی، نورالدین، *اسره‌المجدد الشیرازی*، بیروت: دارالعلوم بیروت، بی‌تا.
۳۰. صحتی سردودی، محمد، *سیمای سامرا سینای سه موسی*، قم: مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۴.
۳۱. صدر، سیدحسن، *تکمله اصل الآمل*، با تحقیق سیداحمد حسینی، قم: مکتبه آیت‌الله مرعشی، ۱۴۰۶ق.
۳۲. صدر واثقی، سیدجمال‌الدین اسدآبادی *پایه‌گذار نهضت‌های اسلامی*، تهران: پیام، ۱۳۴۸.
۳۳. صفایی، ابراهیم، *اسناد سیاسی دوران قاجاریه*، تهران: شرق، ۱۳۴۶.
۳۴. طالعی، عبدالحسین، «*دو تقریظ از میرزای شیرازی و شیخ جعفر شوشتری بر لوائح الوحین*»، *مجله کتاب شیعه*، شماره ۲، ص ۱۷۱-۱۷۴، زمستان ۱۳۸۹.

۳۵. عقیقی بخشایشی، عبدالرحیم، *فقه‌های نام‌دار شیعه*، ج ۴، زیر نظر سیدمحمود مرعشی، قم: کتابخانه آیت‌العظمی مرعشی نجفی، ۱۴۰۵ق.
۳۶. عنایت، حمید، *سیری در اندیشه سیاسی عرب*، تهران: امیرکبیر، ۱۳۹۴.
۳۷. فخرالشریعه، حسن، «*تقریضات میرزای شیرازی در ستایش از آثار میرحامد حسین*»، مجله علوم حدیث، شماره ۱۰، ص ۲۰۱-۲۰۵، زمستان ۱۳۷۷.
۳۸. کربلایی، شیخ حسن، *قرارداد و ژری یا تاریخ انحصار دخانیات در سال ۱۳۰۹ق*، تهران: مبارزان، ۱۳۶۱ش.
۳۹. کرزن، جورج ناتانیل، *ایران و قضیه ایران*، ترجمه غلام علی وحید مازندرانی، ج ۲، چ پنجم، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۰.
۴۰. لاری، سیدعبدالحسین، *رسائل سیدلاری*: ولایت فقیه، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۷۷.
۴۱. _____، *تعلیقات المکاسب*، ج ۲، قم: مؤسسه المعارف الاسلامیه، ۱۴۱۸ق.
۴۲. کسروی، احمد، *تاریخ مشروطه ایران*، با پیش‌گفتاری از رحیم رضازاده ملک، چ اول، تهران: صدای معاصر، ۱۳۷۸.
۴۳. گلی زاوه، غلامرضا، «*ستیغ سیاست در سرزمین دیانت؛ شیوه زندگی و شاخصه‌های مکتب میرزای شیرازی*»، مجله پاسدار اسلام، شماره ۳۴۹، مهر ۱۳۸۹.
۴۴. مجله حوزه، «*نگرشی به مکتب سامرا*»، یادواره صدمین سال درگذشت میرزای بزرگ، دوره ۹، شماره ۵۰-۵۱، ماه‌های خرداد - شهریور، ص ۸۰-۸۳، سال ۱۳۷۱ش.
۴۵. _____، «*مکتب سامرا و امور اجتماعی و سیاسی*»، یادواره صدمین سال درگذشت میرزای بزرگ، دوره ۹، شماره ۵۰-۵۱، ماه‌های خرداد - شهریور، ص ۱۳۴-۱۵۶، سال ۱۳۷۱ش.
۴۶. _____، «*فتوای تحریم تنباکو و پیامدهای آن*»، یادواره صدمین سال درگذشت میرزای بزرگ، دوره ۹، شماره ۵۰-۵۱، ماه‌های خرداد - شهریور، ص ۱۸۱-۱۶۴، سال ۱۳۷۱ش.
۴۷. _____، «*جهان اسلام در عصر میرزا*»، یادواره صدمین سال درگذشت میرزای بزرگ، دوره ۹، شماره ۵۰-۵۱، ماه‌های خرداد - شهریور، ص ۳۱۵-۳۵۶، سال ۱۳۷۱ش.
۴۸. محقق داماد، سیدمصطفی، «*اصول فقه شیعه و مکتب‌های آن*»، علوم اجتماعی: نامه فرهنگ، شماره ۴۸، تابستان ۱۳۸۲.

۴۹. محمودی، عبدالله، «نگاهی اجمالی بر مکتب سامرا»، فقه و اصول، مجله علمی دانش پژوهان مرکز آموزش‌های تخصصی فقه، شماره ۱، زمستان ۱۳۹۳.
۵۰. محیط طباطبایی، محمد، نقش سیدجمال‌الدین اسدآبادی در بیداری مشرق زمین، ترجمه سیدهادی خسروشاهی، تهران: دارالتبلیغ اسلامی، ۱۳۵۲ ش.
۵۱. مدرس، میرزا محمدعلی، *ریحانه الادب فی تراجم المعروفین بالکنیه او اللقب یاکنی و القاب*، مشتمل بر ترجمه حال حال فقها و حکما و عرفا و...، ج ۴، چ دوم، تبریز: شفق، کتابفروشی خیام، ۱۳۴۹.
۵۲. مدرس، فرید، «مصاحبه با آیت‌الله سیدرضی شیرازی»، خبر آنلاین، ۹۰/۲/۲۴ ش.
۵۳. معلم حبیب‌آبادی، میرزا محمدعلی، *مکارم الاثار*، در احوال رجال دو قرن ۱۳ و ۱۴ ق، جلد ۱-۴، اصفهان: انجمن کتابخانه‌های عمومی اصفهان وابسته به اداره فرهنگ و هنر استان اصفهان، ۱۳۵۲.
۵۴. میرزا حسین خان، *خاطرات دیوان بیگی*، محقق و مصحح: ایرج افشار و محمدرسول دریاگشت، تهران: اساطیر، ۱۳۸۲.
۵۵. مدنی، سیدمحمود، *میرزای شیرازی احیاگر قدرت فتوا*، تهران: سازمان تبلیغات اسلامی، [بی‌تا].
۵۶. مفید، حسین، «باورداشت امامت-مهدویت در مکتب سامرا»، علوم و قرآن و حدیث: مجله سفینه (علمی - ترویجی)، شماره ۱۱، تابستان ۱۳۸۸.
۵۷. میرسجادی، محمدکاظم، *میرزای شیرازی*، تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی، ۱۳۸۶.
۵۸. ناظم‌الاسلام کرمانی، *تاریخ بیداری ایرانیان*، ج ۱ - ۳ در یک مجلد، چ هفتم، تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۴.
۵۹. نایینی، میرزا محمدحسین، *تنبیه الامه و تنزیه المله*، به کوشش محمودزاده حسینی، تهران: امیرکبیر، ۱۳۸۰.